

۷۸/۱

۷۸/۱

۱۶۷۷۷

کیان اندیشه	مجله
۱۳۶۸ بهمن و اسفند ماه	تاریخ نشر
۲۸	شماره
۲۸	شماره مسلسل
م	محل نشر
فارس	زبان
مرتضی عاملی	نویسنده
۲۱، ۵ - ۲۵	تعداد صفحات
تاریخ تدوین قرآن	موضوع
	سرفصلها
	کیفیت
	ملاحظات

۱

۲  
۲  
۲

# تاریخ تدوین قرآن

سید جعفر مرتضیٰ عاملی

دکتر صغیر، در این زمینه می‌گوید: «... کاووش علمی بیانگر این واقعیت است که تمامی قرآن در عصر پیامبر (ص) نوشته و گردآوری شده است، چه اینکه همین نظریه را ابن حجر برگزیده است.»<sup>(۵)</sup> و جز ایقان نیز عالمان دیگری دارای همین نظریه‌اند که برای پرهیز از طولانی شدن بحث به بیان همین مقدار اکتفا می‌کنیم:

پی‌گیری بحث در سه محور

برای بررسی و اثبات این حقیقت که قرآن در زمان حیات رسول خدا (ص) به همین شکل موجود، بدون کم‌وکاست و بدون کمترین تغییر، گردآوری شده، باید بحث را از سه محور مورد مطالعه قرار دهیم:

یک- ملاحظه اهتمام پیامبر (ص) نسبت به قرآن و تلاش در راه تعلیم آن به مسلمانان و تحریص آنان به قرائت، حفظ و ختم قرآن. چنانکه این اهتمام پس از وفات آن حضرت نسل به نسل تداوم یافت، تا آنجا که هنوز چندی از وفات رسول خدا (ص) نگذشته بود، شمار قاریان قرآن بر ده‌ها هزار نفر بالغ گردید. و با این حال اگر کوچکترین تصرف یا تحریفی از هر ناحیه صورت می‌گرفت، آنان صدا به اعتراض بلند کرده و کسانی چون ابودر آرام ننشسته و برمی‌آشوبیدند.

دلایل و شواهد بسیاری وجود دارد که به صورت قطع و یقین، گردآوری قرآن را در عصر رسول اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ثابت می‌کند.

استقصای همه جانبه آن دلایل نیاز به مجالی وسیع دارد، و بررسی همه مطالبی که در رابطه با این موضوع قرار می‌گیرد، در این مجال اندک اگر غیرممکن نباشد، دست‌کم کاری بس دشوار خواهد بود. بدین جهت تنها به بخشی از دلایل و شواهد اشاره خواهیم داشت.

نخست به بیان برخی از نظریات درباره گردآوری قرآن در عصر رسول خدا (ص) می‌پردازیم: گروهی از عالمان بر این نکته تأکید دارند که آنچه امروز در میان همه امت‌های اسلامی بعنوان قرآن موجود است، دقیقاً با همین شکل و ترتیب آیات و سوره‌ها، در زمان حیات رسول اسلام (ص) جمع‌آوری شده و هیچگونه جابجایی در آن صورت نگرفته است. بنابراین نظم و چینش آیات و سوره، تحت نظارت و به اشاره آن حضرت بوده است. از جمله طرفداران این نظریه، می‌توان این عالمان را نام برد: حارث میحاسبی، خازن زرقانی، زرگشی، عبدالصبور شاهین، محمد عزالی، ابوشامه، باقلانی<sup>(۱)</sup>، جبر عاملی<sup>(۲)</sup>، بلخی، ابن کاووس<sup>(۳)</sup> و سید شرف‌الدین<sup>(۴)</sup>.

دو- توجه به این واقعیت که صحابه رسول خدا (ص) قرآن را بر آن حضرت عرضه داشته و در حضور او قرائت می کردند. سه- مطالعه ادله‌ای که نشان می‌دهد، صحابه رسول خدا (ص) در زمان آن حضرت به ختم قرآن، همت می‌گماشته‌اند و از ناحیه آن حضرت او امری مبتنی بر تشویق و برانگیختن اصحاب به ختم مستمر قرآن وارد شده است. علاوه بر این، تاریخ نیز بازگو کننده این واقعیت است که برخی از صحابه، خودشان در زمان رسول خدا (ص) چندین بار قرآن را ختم کرده‌اند. همه این دلائل، بی‌تردید می‌رساند که قرآن تنها با نظارت یکی دو شاهد چنانکه برخی روایات مدعی است- گردآوری نشده است. اکنون به بررسی تفصیلی این سه محور می‌پردازیم:

#### ۱- اهتمام پیامبر به قرآن

از امیرالمومنین (ع) روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمود: «من قرأ القرآن حتی یستظهره ویحفظه، ادخله الله الجنة وشفعه فی عشرة من اهل بیته، کلهم قد وجبت لهم النار» (۶). در این زمینه احادیث فراوانی وارد شده که برای استقصای آنها می‌توان به کتب حدیثی مراجعه کرد. (۷)

از عبادة بن صامت نقل شده است: «هرگاه مردی هجرت می‌کرد، پیامبر (ص) او را به یکی از صحابه (ص) می‌سپرد تا قرآن را به او تعلیم کنند. و همواره در مسجد رسول خدا (ص) پرائر تلاوت قرآن، همهمای برپا بود، تا آنجا که رسول خدا (ص) دستور داد، به منظور پرهیز از اشتباه انداختن یکدیگر، با صدای آهسته‌تری قرآن را تلاوت کنند» (۸).

در بیان دیگری چنین آمده است: «هرگاه مردی بسوی مدینه هجرت می‌کرد، پیامبر او را به یکی از حافظان قرآن می‌سپرد، تا به او قرآن را بیاموزد. و در زمان رسول خدا (ص) شمار حافظان قرآن فزونی یافت چنانکه در زمان آن حضرت، هفتاد قاری قرآن (به دست دشمنان اسلام) در بئر معونه کشته شدند» (۹).

هنگامی که فرستادگان عبدالقیس نزد رسول خدا (ص) آمدند، آن حضرت دستور داد که هر کدام از ایشان نزد فردی از مسلمانان بمانند تا قرآن را برای او قرائت کرده و نماز را به او تعلیم دهد. پس از گذشت یک جمعه، پیامبر (ص) ایشان را فرا خواند (تا آنها را بیازماید) ولی آنان هنوز نیاز به آموزش داشتند، بدین جهت ایشان را به افراد دیگری سپرد، تا جمعه دیگر (که چون آنها را آزمون) ایشان را قاری قرآن و آگاه (به مسائل نماز) یافت. (۱۰)

علاوه بر این، تاریخ گویای این مطلب است که رسول خدا (ص) معاذ و ابوموسی را بسوی یمن فرستاد و به ایشان سفارش کرد که قرآن را به مردم تعلیم دهند. (۱۱)

و نیز چنین آمده: رسول الله (ص) به همین منظور، قبل از هجرت، مصعب بن عمیر را بسوی مدینه گسیل داشت. و بعد از فتح مکه معاذ را بسوی مکه فرستاد. (۱۲) و برخی نقل کرده‌اند: ابن‌ام مکتوم و مصعب بن عمیر، به مدینه آمدند و به آموزش قرآن پرداختند. (۱۳)

در کنار همه این واقعیتهای، در زمان رسول خدا (ص)، عده‌ای بعنوان گروه قاریان، دارای اشتها و معروفیت بودند، تا آنجا که مردم برای آنان اوصاف معینی را یاد می‌کردند، چه اینکه در زمان حیات پیامبر (ص) مردی به اسی درآء گفت: «یا معشر القراء، ما بالکم اجین منا، و ابخل اذا سلتم،

واعظم لهما اذا اكلتم...» (۱۴)

همانگونه که اطلاق عنوان «قاریان» بر کسانی که در «بئر معونه» کشته شدند، در عصر پیامبر (ص) بوده است. (۱۵)

از رسول خدا (ص) نقل شده: «اکثر منافقی هذه الامة، قراؤها». (۱۶) یعنی، بیشترین افسراد منافق این امت، از میان قاریان می‌باشند.

شاید این بدان جهت است که برای قاریان زمینه غرور و عجب و ریا بیش از دیگران می‌باشد، چه اینکه در روایت دیگری از آن گرامی نقل شده است: «به خدا پناه ببرید از «جبت حزن»، از ایشان سؤال شد: جب حزن چیست؟ فرمود، وادیتی در قعر دوزخ است که دوزخ در هر روز چهارصد مرتبه از آن (به خدا) پناه می‌برد. خداوند این وادی را برای قاریان ریاکار تدارک دیده است...» (۱۷)

و نیز روایت شده است: رسول خدا مقرر داشت که از میان مسلمانان کسی که بیش از دیگران قرآن را فرا گرفته یا گردآوری کرده، یا بیش از دیگران اهل قرائت قرآن است، برایشان نماز گزارد و امیری کند. (۱۸)

مسأله اهتمام به قرآن، به عصر حیات رسول اسلام (ص) منحصر نگردید، بلکه پس از وفات آن حضرت نیز استمرار داشت.

ابو عبیده می‌گوید: هنگامی که ابن مسعود، روز را آغاز می‌کرد، مردم به خانه او می‌آمدند و او می‌گفت هر کس بر جای خویش بتشیند، سپس بر آنان که مشغول قرائت قرآن بودند، می‌گذشت و می‌گفت: یا فلان! به کدام سوره رسیده‌ای؟ او نیز پاسخ می‌گفت... (۱۹)

امیرالمؤمنین، علی (ک) نیز به کار ارجحیت تعلیم قرآن می‌پرداخت، چنانکه ابوعبیدالرحمن سلیمی همان کسی که عیاصم قرآن را از او اخذ کرده می‌گوید: «همه قرآن را بی...

علی بن ابی طالب (ک) قرائت کردم.» (۲۰)

عاصم بن کلیب می‌گوید: علی (ک) در مسجد (کوفه) بود که صدای بلند گروهی از مردم را شنید، پرسید اینان کیانند؟ به او گفتند: گروهی از مردمند که قرآن می‌خوانند و فرامی‌گیرند. علی (ک) فرمود: اینان محبوب‌ترین مردم نزد رسول خدا (ص) بودند. (۲۱) علی (ک) فرمود: برای کسانی که اهل قرائت قرآن بودند (از بیت‌المال) دو هزار، دو هزار اختصاص داد. (۲۲)

روایت شده که علی (ک) فرمود: آنکس که در اسلام تولد یابد و قرآن را قرائت کند، برای او در هر سال، دویست دینار از بیت‌المال اختصاص می‌یابد، اگر خواست می‌تواند آن را در دنیا دریافت دارد و گرنه در آخرت دریافت می‌کند. (۲۳) در زمان عمر بن خطاب، ابوموسی اشعری، قاریان بصره که قرآن را گردآوری کرده بودند فراخواند، پس تعداد سیصد نفر از ایشان بر او وارد شدند. (۲۴)

ابن زنجویه می‌گوید، عمر بن خطاب از ابوموسی خواست تا قاریانی که نزد اویند برشمارد و گزارش دهد، در پاسخ او ابوموسی اظهار داشت که در نزد او سیصد و اندی قاری شناسایی شده‌اند. (۲۵)

نقل شده است: قاریانی که در نبرد صفین حضور داشته‌اند، در حدود سی هزار نفر بوده‌اند. (۲۶) و دیدی است که چیز اینان نیز گروهی وجود داشتند. به هر حال، در این آمار نوعی مبالغه و بزرگ‌نمایی مشهود است، چه اینکه در مورد قرائت‌هایی که داعیه‌داران تحکیم بر نیز می‌کنند کردند، تعداد پانصد قرآن ذکر شده ولی مبنای آن را بر قرائت‌های بزرگ حمل کرده (۲۷) با این باور که بیش از این مقدار در میان آنها قرآن بوده است.

ابو درداء که در اواخر خلافت عثمان یا اواخر خلافت علی (ع) وفات یافته، همواره می گفت: «آنها که نزد من قرآن می خواندند سرشماری کردم، آنان حدود هزار و ششصد و اندی بودند.» (۲۸)

زمانیکه عبدالرحمان بن محمد بن اشعث خروج کرد، در میان لشکر او سزیه ای (گروه گشت و پیشاهنگ) وجود داشت که سزیه قاریان نامیده می شد؛ و در میان ایشان، کمیل بن زیاد، سعید بن جبیر و عبدالرحمن بن ابی لیلی و... حضور داشتند. (۲۹)

ابو هلال عسکری می گوید: «بیشتر قاریان و فقیهان از جمله موالی بودند و اکثر آنان که همراه با ابن اشعث علیه حجاج خروج کردند از ایشان بودند.» (۳۰)

این نمونه ها و نقلها، همه از اهتمام مسلمانان صدر اسلام به قرآن و حفظ و قرائت آن حکایت دارد.

۲- عرضه قرآن به رسول خدا

آورده اند که ابن مسعود شاهد آخرین عرضه قرآن به رسول الله (ص) بوده است و به آنچه نسخ شده و تبدیل یافته آگاهی پیدا کرده است. (۳۱)

بغوی در شرح السنه می گوید: «زید بن ثابت از جمله کسانی است که آخرین عرضه را شاهد بود، در عرضهای که آنچه نسخ شده و آنچه باقی مانده بود تبیین گشت، زید بن ثابت آن عرضه را نوشت و به رسول خدا (ص) ارائه داشت و او تا پایان عمر همواره مردم را بدان دعوت می کرد، بدین جهت عمرو ابو بکر به او اعتماد ورزیده و عثمان نوشتن مصاحف را به او واگذار کرد. (۳۲)

راغب از ابی بن کعب نقل می کند: «... مردم قرائت او را اخذ کردند، بدلیل اینکه وی آخرین فردی بود که قرآن را بر رسول خدا عرضه داشت و

قرائت کرد.»

ابن عباس می گوید: «من آخرین سخن و عمل رسول خدا (ص) را ملاک قرار داده و اخذ می کنم.» (۳۳)

بجای زرکشی از ذهبی نقل می کند: «آنانکه قرآن را به رسول الله عرضه داشتند، هفت نفر بودند: عثمان بن عفان، علی (ع)، ابی، ابن مسعود، زید، ابوموسی و ابودرداء.» (۳۴)

اما در میان این اقوال کسه آوردیم، سخن بغوی در مورد زید بن ثابت، به شدت مورد شک است، بخصوص که محمد بن القرظی، او را در زمره کسانی که قرآن را در عصر رسول اکرم (ص) گرد آورده اند، ذکر نکرده است. و البته شواهد دیگری نیز برای درستی این تشکیک می توان جست.

۳- ختم قرآن در عصر پیامبر

روایات چندی در اختیار است که ختم قرآن در عصر نبوی را اثبات می کند، از آن جمله:

\* رسول خدا (ص) به عبدالله بن عمرو بن العاص امر فرمود تا قرآن را در هفت شب یا سه نوبت ختم کند. در حالی که او قرآن را در هر شب ختم می نمود. و این قضیه معروف است و در کتابهای حدیثی اهل سنت مشهود می باشد. (۳۵)

\* از محدثین کعب قرظی روایت شده است: «از جمله کسانی که قرآن را در زمان حیات رسول خدا (ص) ختم می کردند، عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب و عبدالله بن مسعود می باشند.» (۳۶)

\* از جمله کسانی که به لقب «قاری» ملقب می شد سعید بن عبید بود (۳۷)

\* پیامبر اکرم به سعد بن منذر فرمود: قرآن را در سه مرحله قرائت کند و او تازنده بود چنین می کرد. (۳۸)

رسول خدا (ص) به قیس بن ابی صعصعه امر فرمود که تمام قرآن را در پسانزده مرحله بخواند. (۴۹)

در مرفوعه عرباص بن ساریه، آمده است: کسی که قرآن را ختم کند- یا جمع کند- دعای او به مرحله اجابت راه یافته است. (۴۰)

ترمذی و دیگران روایت کرده‌اند: «احب الاعمال الی الله الحال المرتحل، الذی یضرب من اول القرآن الی آخره، کلما حل ارتحل». (۴۱)

شیخ صدوق از جمله تأییداتی که بر عدم صحت تحریف قرآن ذکر کرده، روایات ثواب ختم قرآن و نیز روایات نهی قرائت قرآن در یک شب و نیز روایاتی که می‌گوید: جایز نیست قرآن در کمتر از سه روز ختم شود. (۴۲)

از رسول خدا (ص) روایت شده است: هنگامی که بنده‌ای (از بندگان خدا) قرآن را ختم کند، به هنگام هر ختم هفتاد هزار فرشته بر او درود می‌فرستند. (۴۳)

و نیز از آن حضرت وارد شده است: برای ختم کننده قرآن، به هنگام هر ختم، دعایی مستجاب است. (۴۴)

کسی که قرآن را ختم کند، فرشتگان بر او درود می‌فرستند تا روز را به شب آورد. و کسی که قرآن را در پایان روز ختم کند، فرشتگان بر او درود می‌فرستند تا شب را به روز آورد. (۴۵)

و از آن حضرت (ص) نقل شده است: هر کس قرآن را در هفت مرحله بخواند، این عمل مقربان است و کسی که در پنج مرحله قرائت کند، این عمل صدیقان است... در ادامه این روایت از ختم قرآن در سه روز پزیش شد که رسول خدا (ص) از آن نهی فرموده است. (۴۶)

جابر بن عبد الله روایت کرده است: کسی که قرآن را قرائت کند تا آن را گردآوری نماید، برای

او در نزد خداوند، دعوتی مستجاب است. (۴۷)

و از حضرت رسول (ص) است: هر گاه فردی از شما قرآن را ختم کرد، پس بگوید: «اللهم انس وحشتی فی قبری». (۴۸)

پیامبر (ص) همواره هنگام ختم قرآن، اهل خویش را گرد آورده و دعا می‌فرمود. (۴۹)

هر کس شاهد قرائت فاتحه الکتاب در آغاز قرائت قرآن باشد، مانند کسی است که شاهد فتحی در راه خدا باشد. و کسی که شاهد ختم قرآن باشد، همانند کسی است که شاهد غنائم باشد. (۵۰)

رسول خدا (ص) به هنگام ختم قرآن می‌فرمود: «اللهم ارحمتی بالقرآن...». (۵۱)

رسول اکرم فرمود: قرآن را در هفت (روز یا مرحله) بخوانید و نه بیشتر. (۵۲)

همواره رسول اکرم پس از هر ختم قرآن، از اول قرآن به مقدار پنج آیه قرائت می‌کرد... (۵۳)

معنای این روایات این است که در زمان آن حضرت، قرآن گردآوری شده و آغاز آن از پایانش باز شناخته می‌شده است.

ابن عباس، قرآن را بر ابی قرائت کرد، و چون قرآن را ختم نمود، گفت: حمد و پنج آیه از بقره را قرائت قرآن. زیرا هنگامی که قرآن را نزد پیامبر (ص) ختم کردم چنین فرمود. (۵۴)

طبرسی می‌گوید: «... گروهی از صحابه، مثل: عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، و نیز دیگران، نزد رسول اکرم (ص) چندین بار قرآن را ختم کردند». (۵۵)

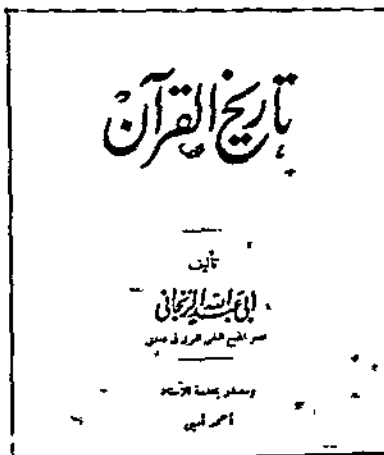
نقل شده است: رسول خدا (ص) همواره پیش از ختم قرآن، ایستاده دعا می‌فرمود. (۵۶)

سخنان مذکور همه گویای این مطلب است که قرآن در زمان حیات رسول خدا (ص) به صورت یک مجموعه‌ای بوده که آغاز و انجام آن از یکدیگر نیاز شناخته می‌شده است.

پس از بیان سیمچور مذکور، اشاره‌ای خواهیم داشت به آنچه ملاحظه می‌شود. گردآوری قرآن در عیصر رسول خدا (ص) البته بررسی همه مستندات با مصادرات آن در چنین مجالی نمی‌گنجد، ولی از آنجا که گفته‌اند: «ما لا یدرک کله لا یترک کله»، ناگزیر به مقدار فرصت محدود باید بدان پرداخت. دلایل گردآوری قرآن در عهد پیامبر شواهد و دلایل درباره اینکه قرآن در زمان حیات رسول خدا (ص) گردآوری شده بسیار است، ولی در اینجا هم آنها بطور اختصار بیان خواهد شد:

به گفته بلخی و به تأیید سید بن طاووس چنین تسمیچی در مورد فردی عادی از مسلمانان گمان نمی‌رود، تا چه رسد در مورد رسول پروردگار جهانیان! (۵۷)

به گفته امام شرف‌الدین «کسی که پیامبر (ص) را خاتم الانبیاء بداند و او را در اوج حکمت و نصیحت و سفارش نمودن در مورد خدا و قرآن و بتندگان خدا بشناسد و به آینده نگری و دور اندیشی او درباره آینده امتش آگاهی داشته باشد، اذعان خواهد نمود که محال است پیامبر اکرم (ص) قرآن را پراکنده و از هم گسیخته رها کرده باشد...» (۵۸)



دلیل نخست: حکمت و مصلحت اندیشی یا توجه به اینکه قرآن بر امت پیامبر (ص) حجت بوده و مایه قوام دعوت او و دربردارنده فرائضی است که از ناحیه پروردگار آورده است، اگر آن حضرت قرآن را کنار می‌نهاد و آن را گرد نیاورده و صریحاً مورد توجه قرار نمی‌داد و به خواندن آن امر نمی‌فرمود و موارد جواز و عدم جواز اختلاف در قرائت اعراب و ترتیب و آیات را تعیین نمی‌فرمود، بی‌تردید این امر با حکمت و مصلحت اندیشی همراه نبود!

### دلیل دوم: واقعیت تاریخی

هیچ فردی نمی‌تواند در این واقعیت تردید کند که رسول خدا (ص) نویسندگانی داشته است که وحی را می‌نوشتند. و ایشان را شخص رسول خدا بدین منظور مشخص فرموده بود. مورخان نیز نام آن نویسندگان را به صراحت یاد کرده‌اند و برخی آنان را تا چهل و دو نفر دانسته‌اند. (۵۹)

جز کتابهای تاریخی، نصوص زیادی در اختیار است که بر این واقعیت دلالت دارد. در ذیل برخی از آنها را خواهیم آورد، بعلاوه که سخن خداوند متعال: رسول من الله یتلو صحفاً مطهره نیز گویای این است که قرآن نوشته می‌شده است.

از زید بن ثابت روایت شده است: «من همواره وحی را برای رسول خدا (ص) می‌نوشتم، و چنین بود که وقتی وحی نازل می‌شد آن را در شرایط شدیدی دریافت می‌داشت... سپس من وسیله‌ای آورده و درحالی که پیامبر املا می‌کرد من می‌نوشتم... هنگامی که از نوشتن فارغ می‌شدم پیامبر می‌فرمود: بخوان! من می‌خواندم، چنانچه مطلبی یا چیزی جافاده بود، آن را تصحیح

است مبنی بر اینکه: او در خانه خواهرش دو صحیفه یافت که در آنها بخشی از قرآن نوشته شده بود، کسی را جست تا قرآن را برای او قرائت کند و چون بر او قرائت شد، ایمان آورد: (۶۸)

عسقلانی و دیگران گفتند، اولین کسی که از قریش قرآن را در مکه نوشت، عبدالله بن سعد بن ابی سرح بود (۶۹)

ابن کثیر در حاشیه این ادعا که ابی بن کعب اولین کسی است که وحی را نوشت می گوید: «چنین نیست زیرا ابی بن کعب به هنگام نزول سور مکیه نبوده است و صحابه آن سورها را در مکه نوشته اند» (۷۰)

بیبید نمی نماید که مسلمانان آنچه را از قرآن نوشته شده بود به مدینه انتقال داده باشند و بدین جهت گاه می یابیم که بعضی از آیات مکی در سوره های مدنی جای دارد و به عکس (۷۱) گرچه ممکن است گفته شود که آنان این آیات را حفظ کرده و سپس آنها را در مدینه تدوین کرده اند.

ج ملاحظه می کنیم که در اولین پیامهای وحی که بر رسول خدا (ص) نازل شد، موضوع قرائت و کتابت به وسیله قلم طرح گردیده است، بلکه گفته شده، قرآن به صورت نوشته ای در قطفهای نازل گشته است. (۷۲)

نخستین آیات عبارت است از: اقرأ باسم ربک الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرا ورنیک الاکرم، الذی علم بالقلم....

چنانکه می بینیم، قرآن به قلم و آنچه می نویسد اشاره دارد و می گوید «والقلم وما یسطرون» و در مواضع مختلف به ذکر ادوات کتابت مانند قلم و صفحه قرآن و میداد، پرداخته است.

می کرد، آنگاه در اختیار مردم قرار می گرفت» (۶۰) بنا بر این روایت، شیخ رسول خدا (ص) خود از نزدیک بر امر کتابت قرآن اشراف و نظارت و مراقبت داشته و آن را تصحیح می نموده است.

و همواره روش پیامبر چنین بود که «هر گاه وحی بر او نازل می شد، فردی مانند زید و... را دستور می داد تا آن را بنویسند» (۶۱)

از براه نقل شده که پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: زید را نزد من بخوان و به او بگو و سایل نوشتن را همراه بیاورد، پس چون زید آمد، پیامبر (ص) به او فرمود: بنویس: «لا یتوی القاعدون...» (۶۲) مؤید این مطلب، سخنی است که گفته اند: «جبرئیل علیه السلام همواره می گفت این (آیه یا سوره) را در فلان موضع قرار دهید» (۶۳)

ابن عباس می گوید: وقتی بر رسول خید (ص) وحی نازل می شد، کسی را فرا می خواند تا بنویسد، سپس می فرمود: این آیات را در سورهای قرار دهید که فلان مطلب در آن ذکر شده است: (۶۴) و نیز نزدیک به این سخن، از عثمان بن عفان نقل شده است. (۶۵)

و از دیگر سخنانی که گواه مطلب فوق است: روایت عثمان بن ابی العاص می باشد که در آن روایت، به موردی در این زمینه اشاره شده است. (۶۶) و مؤید دیگر این مطلب نیز روایت دیگری از ابن عباس و سدی است. (۶۷)

ولی ما معتقدیم که این امر در موارد اندکی صورت گرفته است، زیرا قرآن در بیشتر موارد به شکل سورهای کامل نازل گشته است، به استثنای سوره بقره، چنانکه تبیین خواهد شد.

چند ملاحظه: الف- چنین می نماید که نوشتن قرآن در مکه آغاز شده است و گواه این سخن نکته ای است که در روایت اسلام آوردن عمر بن خطاب وارد شده



دلیل سوم: نهی پیامبر از نوشتن جز قرآن...  
 صحیح علمای اهل سنت روایت کرده‌اند که رسول خدا (ص) از نوشتن هر چیزی جز قرآن منع کرده و فرموده است: «لا تکتبوا عنی الا القرآن ومن کتبه عینی شیئاً غیر القرآن فلیمحه» (۷۲).  
 البته ما معتقدیم که این نقل صحیح نمی‌باشد. ولی بفرض که آن را صحیح بدانیم، باید گفت پیامبر اکرم (ص) این سخن را فقط در خصوص نویسندگان فرموده که وحی را در حضور او از آن حضرت دریافت می‌داشته و می‌نوشتند. و این فرمان بدان جهت بوده که قرآن با تفسیر و تأویل‌هایی که آن حضرت بیان می‌داشته، آمیخته نگردد.

زیرا این خلط و آمیختگی، موجب اشتباه برخی می‌گردید، و چه بسا افرادی را تحریک می‌کرد تا از پیش خود چیزی بر آن بیفزایند. و این نقل دلالتی نمی‌کند که نوشتن غیر قرآن به طور مطلق در زمان آن حضرت ممنوع بوده است، چنانکه برخی گمان برده‌اند. (۷۴)

دلیل چهارم: تألیف قرآن نزد رسول خدا - زید بن ثابت می‌گوید: ما نزد رسول اکرم (ص) بودیم و قرآن را از اوراق (نوشته شده پس از وحی)، تألیف می‌کردیم.  
 حاکم می‌گوید: «این سخن دلالت روشنی است بر اینکه قرآن در عهد حیات رسول خدا (ص) گردآوری شده است».  
 و در نص دیگری، حاکم از زید نقل می‌کند: «ما در کنار رسول الله (ص) بودیم و قرآن را تألیف می‌کردیم...» (۷۵)

دلیل پنجم: حدیث حضرت علی از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت شده که

فرمود: آنچه ما از رسول خدا (ص) نوشتیم فقط قرآن است و نیز آنچه در این صحیفه است... (۷۶)  
 در این حدیث سخنی طولانی است، چه اینکه سخنان بسیاری از رسول اکرم (ص) نوشته شده است، ولی تحقیق این مطلب به مقالی دیگر موکول می‌گردد.

دلیل ششم: مصحف بر جای مانده از پیامبر بر اساس آنچه در برخی از روایات، مورد تصریح قرار گرفته، در منحل استراحت رسول خدا (ص) در خانه آن حضرت، نسخه‌ای از قرآن کریم وجود داشته است. (۷۷)  
 و پیامبر گرامی (ص) به امیرالمؤمنین علی (ع) فرمان داده است، تا آن قرآن را برگرفته، و گردآوری کند...

در این زمینه، امام علی (ع) نیز تصریح دارد، آن حضرت می‌فرماید: هیچ آیه‌ای بر رسول الله (ص) نازل نشد، مگر اینکه پیامبر خدا (ص) بر من املاء می‌کرد و من نیز آن آیه را، با خط خود می‌نوشتم.

دلیل هفتم: اساس بودن قرآن برای اسلام مورخان تصریح کرده‌اند: پیامبر (ص) نویسندگان مخصوصی برای ثبت معاهدات و ارزیابی بار درختان خرما و مداینات (پوله‌های قرض گرفته شده) در اختیار داشته است، چنانکه به ایشان امر فرموده بود تا نام همه کسانی را که قبل از سال حدیبیه اسلام آورده‌اند ثبت نمایند. و بر این اساس معاذ نام هزار و پانصد نفر را نوشت...  
 علاوه بر این، مسلمانان برای لشکریان، تدوین کنندگانی داشتند (که مسائل مربوط به جنگ را می‌نوشتند و نیز نام کسانی را که) برای رفتن به جنگها تعیین می‌شدند. (۷۸)

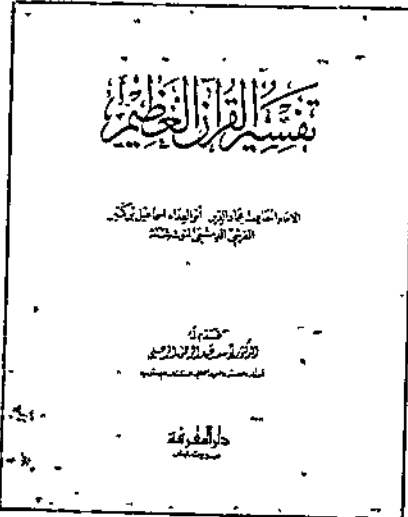
بیتابراین آیا معقول است که گمان رود، پیامبر به نوشتن این امور اهتمام می ورزیده و لی به نوشتن قرآن، اهمیتی نمی داده است! با اینکه قرآن اساس اسلام و استوانه دین است. آیا نوشتن بعضی پتولهای قرض گرفته شده، در نزد رسول خدا از نوشتن کتاب خدای سبحان مهمتر بوده است!

و اینکه آیا آیات قرآن برالواح و وسائل و اوراق پراکنده نوشته شده یا آنکه تنظیم یافته و به شکلی مرتب گشته که مراجعه به آن آسان باشد؟ یا توجه به اینکه چنین پراکنده کاری - از فردی عادی انتظار نمی رود، چگونه می توان آن را به پیامبر اکرم (ص) که عقل کل و مدبر همگان و رئیس امت است، نسبت داد!!

در باره آن صحائف مقرر داشته است، چنانکه از نصوص آینده دانسته خواهد شد.

اگر به طور کلی تدوین و گردآوری - به معنایی که از آن به ذهن خطور می کند - در آن عصر مطرح نبود، اصولاً میبایست چنین صحیفههایی وجود نمی داشت! و دلیلی نداشت که بر آنها لفظ (مصحف) یا (مصاحف) اطلاق شود. و نیز اختلاف میان این صحیفهها - به حسب آنچه راویان مدعی آند - معنا نداشت (که به وجود این اختلاف، مصاحف سجستانی و تاریخ القرآن زنجانی و... اشاره کرده اند).

آمدی مدعی است: «مصاحف مشهور زمان صحابه، نزد رسول خدا (ص) قرائت و عرضه شده بود.» (۷۹)



دلیل هشتم: قرآنهاي موجود در عصر پیامبر در سنتهای از احادیث بیانگر این مطلب است که در عصر رسول خدا (ص) قرآنهاي متعددي (کامل تا ناقص) نزد صحابه وجود داشته است و قرآنهاي مذکور را قرائت کرده و در اختیار دیگران نیز قرار می دادند و رسول خدا (ص) احکام چندی

البته مؤید این ادعا، دسته ای از نصوص است که به صراحت، بر وجود مصحف یا مصاحفی در زمان رسول الله (ص) دلالت دارد. از آن جمله:

۱- عقبه بن عامر، از پدرش، از پیامبر گرامی (ص) نقل می کند که فرمود: «تعلموا کتاب الله، و تعاهدوه و اقاقتوه و تغنوا به، فو الذی نفسی بیده، ليهو اشد تغلثاً من السمخاض فی العقل.» (۸۰)

۲- مهاجر بن حبيب می گوید رسول خدا (ص) فرمود: «يا اهل القرآن، لا توسدوا القرآن، و اقلوه حق تلاوته، انا للیل والنهار، و تغنوه و تقنوه و اذکروا ما فیہ لعلکم تفلحون.» - البته این روایت مرسل است - ابو عبید می گوید: در این روایت منظور از کلمه «تغنوه» این است که قرآن را مایه بی نیازی و دوری از فقر قرار دهید و تنهایی دینی را فقر به حساب نیاورید. و منظور از کلمه «تقنوه» این است که قرآن را چونان اسوال خویش بجمع کنید و از دارایی و ثروت خویش محسوب دارید...» (۸۱)

- ۳- عبدالله بن عمرو می گوید، شخصی فرزند خود را نزد رسول خدا (ص) آورد و گفت: یا رسول الله این فرزندم، تمام روز را قرآن قرائت می کند و پیشب را بیدار می ماند. رسول خدا (ص) به او فرمود: آیا نگرانی و کراهت داری که فرزندت روز را در حال ذکر-قرآن- و شبزنده داری را در حال سلامت به پایان رساند؟! (۸۲)
- ۴- عثمان بن عبدالله اوس، از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که فرمود: «من قرأ القرآن فی المصحف، کانت له الفاحسنة، و من قرأه فی غیر مصحف- فاظنه قال- کالف حسنة» (۸۳)
- ۵- اوس ثقفی از رسول خدا (ص) نقل می کند: «قراءة الرجل فی غیر المصحف الف درجة و قرائته فی المصحف، تضاعف علی ذلک الی السفی درجة» (۸۴)
- ۶- در حدیث مرفوعه عایشه آمده: «... والنظر فی المصحف عبادة» (۸۵)
- ۷- در مرفوعه ابن مسعود نقل شده: «کسی که مشتاق جلب محبت خدا و رسول است، آیات الهی را در مصحف قرائت کند. (وقد وصفوا هذا الحدیث بانه منکر)» (۸۶)
- ۸- بیهقی به سند حسن از ابن مسعود- موقوفا- نقل می کند: «ادیموا النظر فی المصحف» (۸۷)
- ۹- عبدالله بن زبیر از رسول خدا (ص) آورده است: «من قرأ القرآن ظاهراً او نظراً اعطاه شجرة فی الجنة...» (۸۸)
- ۱۰- ابی سعید خدری، از پیامبر (ص) نقل کرده است: چشمانتان از عبادت بهره ای دارد که باید به آن عطا کنید. سؤال شد بهره چشم از عبادت چیست؟ آن حضرت فرمود: نگرش در قرآن، و اندیشیدن در آن، و عبرت آموختن از عجایب آن (۸۹)
- ۱۱- از رسول خدا (ص) است: «هیچ چیز بر شیطان، از خواندن اندیشمندانه قرآن، ناگوارتر نیست» (۹۰)
- ۱۲- پیامبر اکرم (ص) از همراه بردن مصاحف در سرزمینهای شرک نپسندی فرمود، تا میاد میسرکان چیزی از آن را بر بایند. در برخی نصوص به جای کلمه «مصحف» واژه «قرآن» آمده است و سیوطی و ابن قتیبه و صاحب مختصر، کلمه «قرآن» را به معنای «مصحف» دانسته اند. (۹۱)
- ۱۳- ابی امامه، از رسول خدا (ص) نقل کرده است: این مصحفهای آویخته شده شما را مفرور ندارد، زیرا خداوند قلبی را عذاب نمی کند که قرآن را فرا گرفته باشد. (۹۲)
- ۱۴- ابن عباس از پیامبر اکرم (ص) آورده: «کسی که مدام بر مصحف- قرآن- بنگردد، تازمانی که در دنیا باشد از بینایی برخوردار است» (۹۳)
- ۱۵- از رسول خدا (ص) نقل شده: «در حالی که طهارت نداری، مصحف را مس نکن». این روایت را عثمان بن ابی العاص و نظیر آن را حکیم بن حزام و ابن عمر از رسول خدا نقل کرده اند. (۹۴)
- ۱۶- ابی درداء از پیامبر (ص) آورده: «آنگاه که مساجد را فقط زینت کنید و قرآن هارا بیارید، هلاکت بر شماست» (۹۵)
- ۱۷- ابن ماجه و دیگران از انس- مرفوعاً- نقل کرده اند: «هفت چیز پاداش خود را با بنده همراه می آورد در حالی که او در گور قرار دارد، از آن جمله است: کسی که مصحفی را به ارث گذارد» (۹۶)
- ۱۸- از رسول الله (ص) نقل شده: «فانه سیاتی زمان یسری علی القران فی لیلة، فیسلخ من القلوب والمصاحف» (۹۷)
- ۱۹- انس بن مالک، از رسول اکرم (ص) آورده است: کسی که قرآن را همراه با بینش به فرزند خود بیاموزد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را ببخشد. و کسی که فقط ظاهر قرآن را به فرزند خویش تعلیم دهد، خداوند او را در روز قیامت،

۴- انس، از رسول خدا (ص) آورده: کسی که با نظر و اندیشه قرآن را قرائت کند، از بینایی خویش بهره جسته است. (۱۰۴)

۵- عایشه، از رسول الله (ص) نقل کرده: قرآن را کرامت کنید و آن را بر سنگ و کلوخ ننویسید، بلکه قرآن را بر چیزی کتابت کنید که قابل محو کردن باشد و آن را با آب دهان پاک نکنید، فقط با آب محو سازید. (۱۰۵)

۶- ابن زبیر، از رسول اکرم (ص) نقل کرده: کسی که قرآن را از حفظ ختم کند یا آن را با تأمل و اندیشه ختم نماید، خداوند درختی در بهشت به او عطا فرماید. (۱۰۶)

۷- حذیفه از رسول خدا (ص) نقل نموده: کسی که قرآن را آشکارا یا با نظر و اندیشه قرائت کند تا آن را ختم نماید، خداوند بخاطر این عمل، برای او درختی در بهشت غرس کند. (۱۰۷)

۸- معاذ، از رسول الله (ص) آورده است: (انبار) نوشته‌های قرآن را با پا محو نسازید. (۱۰۸)

۹- عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: رسول خدا (ص) بر نوشته‌های از قرآن گذر کرد، که بر زمین بود. سپس فرمود: از رحمت خدا دور باشد کسی که چنین کرده است، آنگاه فرمود: قرآن را در جایگاه مناسب آن قرار دهید. (۱۰۹)

دلیل دهم: گردآورندگان قرآن در عهد پیامبر مورخان و نویسندگان، نام گروهی از صحابه را یاد کرده‌اند که آنان گفته‌اند: ما قرآن را در عهد رسول خدا (ص) گردآوری کرده‌ایم. و نیز نام برخی دیگر از اصحاب را برده‌اند که گفته‌اند: ما تمام قرآن را جز دو یا سه سوره آن گردآوری کرده‌ایم.

احتمال دارد که مورد حدیث جایی باشد که آن حضرت برخی آیات بر زمین نوشته شده را دیده و این سخن را فرموده است.

چونان ماه شب چهارده، مبعوث می‌دارد. (ج ۱، ص ۹۸).  
 ۲۰- از رسول خدا (ص) نقل شده است: «تتها ماندگان در دنیا چهارند: قرآن در سینه ظالم، مسجد در میان قومی که در آن نماز نگزارند، قرآن در خانه‌ای که آن را قرائت نکنند، و مرد صالحی که در میان مردمی ناشایست گرفتار آمده باشد». (۹۹)  
 علاوه بر آنچه که گذشت، مادر تاریخ با مواردی روبرو می‌شویم که برخی از پیامبر (ص) درخواست مصحف کرده‌اند، و پیامبر (ص) نیز به درخواست آنان پاسخ مثبت داده است. از آن جمله روایت عثمان بن ابی العاص است که می‌گوید: هنگامی که فرستاده ثقیف نزد رسول خدا (ص) آمد، نزد آن حضرت رفتم و از ایشان مصحفی را که در نزدش بود درخواست کردم، آن حضرت مصحف را به من عطا فرمود. (۱۰۰)

دلیل نهم: رواج کتابت قرآن در عهد پیامبر از دیگر شواهدی که نشان می‌دهد، نوشتن

قرآن در عهد رسول خدا (ص) رواج داشته علاوه بر احادیثی که تاکنون آوردیم که وجود مصحف در عصر پیامبر (ص) را به صورت گسترده نشان می‌داد، این روایات است:

۱- رسول خدا (ص) فرمود: فضیلت آیدیشیدن در قرآن، بر قرائت ظاهری آن همانند فضیلت فرائض بر نواقل است. (سیوطی می‌گوید: سند این حدیث صحیح است). (۱۰۱)

۲- در حدیث مرفوعه‌ای در داء آمده: کیسی که هر روز دو بیت آیه (قرآن) را با تأمل و اندیشه قرائت کند، در مورد هفت قبر از قبور اطراف خویش می‌تواند شفاعت کند. (۱۰۲)

۳- از پیامبر گرامی (ص) نقل شده: بیزترین عبادت امت من، تلاوت اندیشمندانه قرآن است. (۱۰۳)

بدیهی است که منظور از جمع آوری قرآن، معنایی در قبال تفرق و پراکندگی آن است. زیرا قرآن به صورت جدا و پراکنده نازل شده و صحابه یا گروهی از ایشان - به دستیابی بر آنچه نازل می شده و ضمیمه کردن آن بر آیات قبل؛ اهتمام داشته، آن را همواره دنبال می نمودند. و طبیعی است که این امر از طریق نوشتن آیات صورت می گرفته و افزودن آیات جدید به آیات گذشته به این شکل صورت می گرفته است.

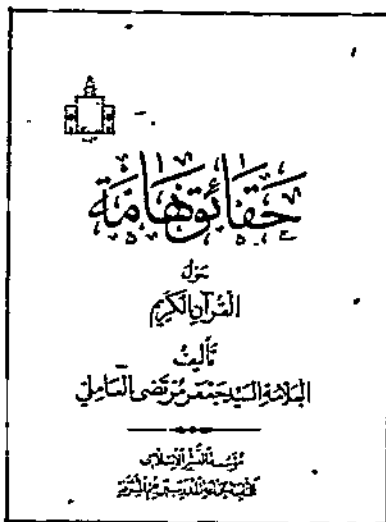
این سخن که منظور از جمع کردن قرآن، به حافظه سپردن آن بوده، درست نمی باشد، زیرا حافظان قرآن در عصر پیامبر (ص) بسیارند چنانکه هفتاد نفر از حافظان در بئر مونه کشته شدند. گرچه ما در عدد مذکور تردید داریم و آن را نمی پذیریم. (۱۱۰) البته بیان خواهد شد که در واقعه یمامه - که تنها چندماه، پس از وفات رسول خدا صورت گرفت - مثل این عده از حافظان قرآن، کشته شدند، بلکه گفته شده است که کشته شدگان در یمامه چهارصد نفر و یا نزدیک به پانصد نفر بودند.

عروه بن زبیر در مقام اینکه چرا ابی بکر اقدام به گردآوری قرآن کرد می گوید: در یمامه کسانی کشته شدند که از اصحاب رسول خدا بوده و قرآن را گسردآوری کرده بودند. (۱۱۱)

این دسته از کسانی که آنان را در زمره گردآورندگان قرآن برشمرداند، صاحب مصاحف مخصوص به خویش نیز بودند، مانند: زید، ابن مسعود، علی (ع)، ابی... و برخی از این مصاحف تا صدها سال پس از فوت ایشان، باقی بوده است (۱۱۲). این علاوه بر آن مصاحف دیگری است که در عهد رسول خدا (ص) میان مردم منتشر بوده است.

بنا بر این اگر ما شمار کشته شدگان جنگ یمامه

را بر نصوص آئینده بیفزاییم، رقم بسیار قیابل توجهی به دست خواهد آمد. البته ذکر این نکته لازم است که امکان دارد مصاحف مذکور در ترتیب آیات و سوره یا نقصان یکی یا دوسوره، بعضاً یا یکدیگر مختصر تفاوتی داشته باشند. ولی این امر به آنچه ما در مقام اثبات آنیم ضرری نمی زند. بلکه مطلب مورد نظر ما را تثبیت و تأکید می کند [زیرا هماهنگی بخش عظیمی از آنها نشانگر وجود هماهنگ کننده و توجه به ترتیب و نظم سوره و آیات می باشد].



اکنون به ذکر برخی نصوص که نام گردآورندگان قرآن در عهد رسول خدا (ص) مورد تصریح قرار داده می پردازیم.

قتاده می گوید: از انس بن مالک پرسیدم، چند نفر در عهد پیامبر قرآن را گردآوری کردند؟ انس گفت: چهار نفر که همگی از انصار بودند:

- ۱ - ابی بن کعب،
- ۲ - معاذ بن جبل،
- ۳ - زید بن ثابت،
- ۴ - ابوزید، و ما از او میراث برده ایم. (۱۱۳)

و من بدین کار اقدام کرده قرآن را از چوبها و رقاع و سینه مردان، گرد آوردم، تا آنجا که آخرین آیه از سوره توبه را همراه مردی یافتم که خزیمه یا ابو خزیمه نام داشت.

در ذیل این حدیث گفته‌اند: اگر به راستی زید در عهد رسول خدا (ص) قرآن را گرد آورده بود، قرآن را از سینه خویش باز می‌خواند و احتیاجی به آنچه ذکر شد نداشت. (۱۱۹)

در اینجا باید افزود: محمد بن کعب قرظی، در عداد کسانی که قرآن را در عصر رسول الله (ص) گردآوری کرده‌اند، یاد نکرده است، چنانکه خواهد آمد.

با این حال، کلام ابن عبد البر، مجال مناقشه دارد، به اینکه هدف زید از گردآوری قرآن با بهره‌گیری از همگان - وعدم اتکا به محفوظات خود - اطمینان بخشیدن به مردم عدم استبداد به‌رأی بوده است. کما اینکه محمد بن کعب قرظی، نام دیگر کسانی را که در امر جمع‌آوری قرآن دخالت داشته‌اند، مانند: ابن مسعود و علی (ع) و.... ذکر نکرده است.

ولی بهر صورت این مناقشه، صرف احتمال است و نمی‌تواند کار ساز باشد، زیرا ممکن است مراد محمد بن کعب ذکر نام کسانی است که از انصار به گردآوری قرآن پرداخته و او به آنان اطلاع یافته است:

اضافه بر این، ابن مسعود، اعتراض نامه شدیدی را در زمینه واگذاری امر جمع‌آوری قرآن به زید و اهلیت او دارد. وی می‌گوید: «ابن مسعود هفتاد سوره از قرآن را خودش از دهان پیامبر اکرم (ص) دریافت داشته، در حالی که زید با کودکان سرگرم بازی بوده است.» (۱۲۰)

بنابراین آنچه ابن عبد البر اظهار داشته، بر قوت خویش باقی است. بهر حال روایت انس، تنها

در حاشیه کتاب السنن آمده است: «منظور انس از سخن فوق این است که من جز این چهارتن را به خاطر ندارم یا اینکه تنها از طایفه اوس این چهارتن را بخاطر دارم. و گر نه همانطور که معلوم است، گروه زیادی از صحابه به گردآوری قرآن اهتمام داشته‌اند. (۱۱۴)

قرظی بر سخنی که از انس نقل شد، تعلیقه دارد و می‌گوید: «منظور انس از این سخن فقط انصار بوده، در حالی که گروه دیگری از صحابه به جمع قرآن اهتمام داشته‌اند، از آن جمله:

۵- عثمان بن عفان،

۶- علی (ع)،

۷- عبدالله بن مسعود،

۸- عبدالله بن عمرو بن العاص،

۹- سالم مولی ابی حذیفه (رضی الله عنهم). (۱۱۵)

ابو عمر در ترجمه قیس بن السکن گمان کرده که او همان ابوزید است - البته غیر از ابوعمر نیز دیگرانی هم چنین گفته‌اند. (۱۱۶) ولی گروهی دیگر معتقدند: «ابوزید همان سعید بن عمیر است، گرچه او را ثابت یا قیس بن السکن هم گفته‌اند.» (۱۱۷) مرزبانی و برخی دیگر او را به اسم ثابت یاد کرده‌اند و گفته است: «او یکی از شش نفری است که قرآن را در عهد رسول خدا (ص) گرد آوردند.» (۱۱۸)

با این حال، مادر رابطه با حدیث گردآوری قرآن در عهد رسول اکرم (ص) توسط زید، می‌بینیم که ابن عبد البر مطالبی دارد که می‌رساند گروهی در آن تشکیک کرده‌اند.

او می‌گوید: «... گروهی این حدیث این شهاب (حدیث مذکور را) مورد معارضه قرار دادند ابن شهاب، از عبید بن سباق، از زید بن ثابت نقل می‌کند که به هنگام کشته شدن فرزند در یمامه، ابوبکر به او فرمان داد تا قرآن را گرد آورد،

روایت، در این زمینه نیست، زیرا در این باره روایتی از ابن سیرین وارد شده است که البته نظیر این سؤال در آن نیز مطرح است، چرا که او هم نام کسانی را که در روایت پیش ذکر شده، یاد کرده ولی در دو نفر از آنان اختلاف شده است.

۱۰- ابو درداء، وقیل عثمان،  
۱۱- تمیم الداری. (۱۲۱)

در روایت دیگری از شعبی آمده است: گردآوران قرآن شش نفرند، و بر افراد پیشین نام دو نفر را افزوده است. ابا درداء و  
۱۲- سعید بن عبید. (۱۲۲)

از محمد بن کعب قرظی روایت شده که گوید: ایشان پنج نفرند: معاذ، ابی وابی درداء و  
۱۳- عبادة بن ثابت،

۱۴- ابو ایوب انصاری. (۱۲۳)

و شاید عبادة بن ثابت، تصحیفی از عبادة صامت باشد، چنانکه نص روایت عینی، است، ما برای عبادة بن ثابت، در کتابهای موجود تراجم صحابه، شرح حالی نیافتیم. این ندیم علاوه بر آنچه شعبی و انس یاد کرده اند، امیرالمؤمنین (ع) را افزوده و نیز  
۱۵- عبید بن معاویه. (۱۲۴)

علی بن ریاح می گوید: در عهد رسول خدا (ص)، علی بن ابی طالب و ابی بن کعب، قرآن را گردآوری کردند. (۱۲۵) و این حیان نیز بر جمع آوری قرآن در عهد پیامبر (ص) توسط ابی بن کعب تصریح دارد. (۱۲۶)

از علی (ع) روایت شده است که فرمود: «ماکتبنا عن رسول الله (ص) الا القرآن وما فی هذه الصحيفة» (۱۲۷) ابن حبیب نیز: نام گردآورندگان قرآن، در زمان رسول گرامی (ص) را چنین یاد کرده: ابو درداء، زید بن ثابت، ابازید، ثابت بن زید، ابی معاذ و سعید بن عبید. (۱۲۸)

ظاهراً این سعد غیر از سعید یاد شده باشد. (۱۲۹)

و ابن سعد می گوید: کوفیان روایت کرده اند که او از جمله کسانی است که قرآن را در عهد رسول خدا (ص) گرد آورده اند. (۱۲۰)

از دیگر کسانی که نام برده اند:

۱۶- قیس بن ابی صعصعه، عمرو بن زید الانصاری، الیدری. (۱۲۱) و بر اساس نص این اثر از کسانی که قرآن را گرد آورده:

۱۷- قیس بن البکن،

۱۸- ام ورقة بنت نوفل، و گفته شده دختر عبد الله بن الحارث. ابن سعد می گوید که او قرآن را گرد آورد. (۱۲۲)

البته کتابهای تراجم و برخی کتب دیگر نیز به نام قیس بن سکن بعنوان یکی از گردآوران قرآن تصریح کرده اند. (۱۲۳) و همچنین در مورد ام ورقة. (۱۲۴) و گفته اند:

۱۹- مجمع بن حارثه، قرآن را در عهد رسول اکرم (ص) گرد آورده به استثنای دو یا سه سوره. بر حسب برخی تعابیر «بقی علیه سورة اوسورتان، حین قبض النبی (ص)» (۱۲۵) دانی، از ابن اسحاق نقل کرده که از جمله گردآورندگان قرآن عبارتند از:  
۲۰- ابوموسی اشعری،

۲۱- مجمع بن جاریه. (۱۲۶)

(ظاهراً صحیح «مجمع بن حارثه» است که گذشت)

۲۲- عبدالله بن عمرو می گوید: قرآن را گرد آوردم و هر شب آن را قرائت می کردم تا اینکه خبر به پیامبر (ص) رسید، آن حضرت فرمود قرآن را در یک ماه قرائت کن... (۱۲۷) عینی می گوید: خلفای اربعه قرآن را در عهد رسول خدا (ص) گرد آوردند. این مطلب را ابوعمر و عثمان بن سعید الدانی، ذکر کرده است. (۱۲۸)

بنابراین برشماز نامبرندگان پیشین دو تن دیگر افزوده می شوند:

۲۳- ابوبکر بن ابی قحافه.

۲۴- عمر بن الخطاب.

عثمان بن عفان خود در این باره چنین نقل می‌کند: «قرآن را در عهد پیامبر (ص) گردآوری کرده‌ام» (۱۳۹)

سیوطی از او نقل کرده است که او یکی از صحابه‌ای است که قرآن را گرد آورده‌اند، بلکه ابن‌عباد می‌گوید: هیچیک از خلفا قرآن را گرد نیاورد مگر عثمان و مأمون (۱۴۰) شاید منظور ابن‌عباد از جمع قرآن، حفظ قرآن در سینه باشد، ولی بر این نیز اشکال است، زیرا علی (ع) نیز از حافظان قرآن بوده است.

#### نگاهی تکمیلی

در اینجا به برخی نصوص به عنوان مؤید اشاره خواهیم داشت که می‌نمایاند، قرآن در زمان پیامبر (ص) گردآوری شده است، گرچه این نصوص به درجه دلالت قطعی نمی‌رسد و آن نصوصی است که تعدد قراء از اصحاب را در زمان رسول خدا (ص) می‌رساند و یا راویان ذکر می‌کنند که آنها قرآن را در زمان رسول گرامی (ص) قرائت کرده‌اند. مانند این حدیث:

۱- سعید بن جبیر از ابن‌عباس نقل می‌کند که گفت: «در حالی رسول‌الله (ص) وفات یافت که من قرآن را قرائت کرده بودم و ده سال داشتم» (۱۴۱)

۲- عینی و دیگران گفته‌اند: «ابوعبید قاریان از صحابه پیامبر (ص) را نام برده و از مهاجران این افراد را بر شمرده است: خلفای اربعه، طلحه، سعد، ابن مسعود، حذیفه، سالم، ابوهریره، عبدالله بن سائب و عبادله (یعنی ابن مسعود، ابن عمر، ابن عمرو بن عاص و ابن عباس). و نیز از زنان به نام این افراد اشاره کرده است: «عایشه، حفصه، ام سلمه».

این ابی داود در شمار مهاجران نام: تمیم بن

اوس الداری، وعقیبة بن عامر را ذکر کرده و در شمار انصار؛ معاذ - که کنیه آن ابا حلیمة است - و فضالقه بن عبید و مسلمة بن مخلد را ذکر کرده است. (۱۴۲) و نیز زرقانی گروه دیگری را یادآور شده که می‌توان به آنجا مراجعه کرد.

شیلنجی شافعی می‌گوید: «کسانی که قرآن را در عهد رسول اکرم (ص) به طریق حفظ گرد آورده‌اند، ابی بن کعب، معاذ بن جبل، ابوزید انصاری، ابودرداء، زید بن ثابت، عثمان بن عفان، تمیم داری، عبادة بن صامت و ابو ایوب انصاری است» (۱۴۳)

سیوطی از ابوبکر نقل می‌کند که او یکی از صحابه است که همه قرآن را - در عصر رسول خدا (ص) - حفظ کرده‌اند. (۱۴۴)

اکنون در بخش پایانی این بحث به چند نکته، عطف نظر می‌کنیم:

#### معنای جمع قرآن

ملاحظه می‌کنیم که اسمهای یاد شده توسط شیلنجی، دقیقاً همان اسمهای ذکر شده توسط انس و شعبی و دیگران است و همه آنها تسعیر کرده‌اند که آنها از کسانی هستند که قرآن را جمع کرده‌اند.

ولی شیلنجی در کنار کلمه: جمع، واژه حفظ را هم افزوده است و این اجتهاد شخصی در تفسیر «جمعهم القرآن» است. منظور او از کلمه حفظ، حفظ و گردآوری در سینه است و منظور از جمع قرآن، نوشتن قرآن در عهد رسول (ص) نیست. البته این ادعایی است که جز شیلنجی، کسان دیگری نیز هوادار آنند. (۱۴۵) ولی ادعای درستی نیست، و در نهایت این ادعا، نظر شخصی آنان در تفسیر یک نص تاریخی است، بدون اینکه بر دلیلی تکیه داشته یا شهادتی از تاریخ بر آن اقامه



کرده باشند.

بعلاوه، آنچه گذشت، خود شاهد گویایی بر رد نظریه مذکور است و به وضوح می‌نمایاند که مصاحف بسیاری در زمان پیامبر (ص) وجود داشته است، چه بسیار مواردی که رسول خدا (ص) مسلمانان را به قرائت همراه با نظر و تأمل در قرآن، تحریر فرموده و فضل و ثواب آن را نزد خداوند، بیان داشته است.

و همگان اعتراف دارند که نزد تعدادی از صحابه بزرگ قرآنهایی وجود داشته که مخصوص خود آنان بوده است، مانند مصحف علی (ع) و ابی و ابن مسعود و...

رافعی می‌گوید: «براین مطلب اتفاق است که علی بن ابیطالب و ابی بن کعب و زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود، از کسانی هستند که قرآن را به طور کامل نوشته و قرآن‌های ایشان برای قرآنهایی که بعد نوشته شد، اصل قرار گرفت.» (۱۴۶)

این کلام، ناگزیر می‌رساند که این قرآنها به صورت مجموعه وجود داشته است، قبل از اینکه در زمان خلیفه اول توسط زید گردآوری شود.

اضافه بر این، قاریان و حافظان قرآن در عصر پیامبر (ص) از میان انصار و دیگران بسیار بوده‌اند و دلیلی ندارند که ما تعداد آنها را به آنچه ذکر گردید منحصر بدانیم، با اینکه روایت کرده‌اند: «در بئر معونه هفتاد قاری و در یمامه نیز به همان تعداد از قاریان کشته شده‌اند.» (۱۴۷) بلکه گفته شده است مقتولین در یمامه، نزدیک به پانصد (۱۴۸) یا چهارصد (۱۴۹) قاری بوده‌اند.

زهری می‌گوید: مجلس عمر از قاریان جوان و کهنسال پر بود و او بسیار با ایشان مشورت می‌کرد..... (۱۵۰)

بنابراین، پذیرش اینکه مقصود از جمع قرآن، حفظ در سینه‌ها باشد به هیچ وجه ممکن نیست.

### نادرستی حصر قاریان در شماری خاص

در کلام عینی، تعداد قاریان قرآن به عددی خاص محدود شده است، حتی فردی چون عسقلانی می‌گوید: «برخی از آنان قرآن را در عهده پیامبر (ص) جمع‌آوری نکردند، و چه بسا بعداً گردآورده و یا آن را تکمیل کرده باشند.» (۱۵۱)

نه حصر کلام عینی قابل پذیرش است و نه حصر کلام عسقلانی. و از این هردو، نادرست‌تر کلام فیض کاشانی است که می‌گوید: «رسول خدا (ص) وفات یافت، در حالی که بیست هزار صحابی در اطراف داشت و از آن میان کسی حافظ قرآن نبود مگر شش نفر که دو نفرشان مورد اختلاف است. و بیشتر آنها فقط حافظ یک یا دو سوره بودند و کسانی که بقره یا انعام را حفظ داشتند از علماء بشمار می‌آمدند.» (۱۵۲)

ظاهراً مرحوم فیض کاشانی، بر بنیاد روایت شعبی دست نیافته است، زیرا شعبی گردآوران قرآن را در شش نفر منحصر می‌داند. لیکن با بیانی که گذشت، به وضوح می‌توان دریافت که حافظان و قاریان قرآن به مراتب بیش از این تعداد بوده‌اند، چرا که دهها و چه بسا صدها نفر از آنان در واقعه یمامه کشته شده‌اند.

و گفتیم که مصاحف در سطحی گسترده میان صحابه انتشار داشته و رسول خدا (ص) آن را به مطالعه همراه با نظر و تأمل آن وبه ختم و حفظ قرآن برمی‌انگیخته است.

پس محصور دانستن قاریان قرآن به آنچه عینی ذکر کرده یا به عددی کمتر از آن چنانکه عسقلانی و فیض کاشانی می‌گویند، غیر معقول بوده و قابل پذیرش نیست چه منظور ختم کنندگان قرآن یا حافظان آن باشد و چه نویسندگان قرآن. بخصوص که عینی و کاشانی، بسیاری از قاریان را بدون مجوز و دلیلی آشکار کنار نهاده‌اند!

## جاه طلبی یا سیاست!

در روایت انس ملاحظه می‌کنیم که او نام افرادی را ذکر کرده که همه آنها از انصار هستند. با اینکه در میان مهاجران، کسانی چون امیرالمومنین علی (ع) و ابن مسعود، هیچکس در گردآوری قرآن توسط آنان تردید ندارد! ممکن است گمان رود که انس به منظور کسب افتخار برای قوم خویش و بزرگ نمایاندن منزلت و فضل آنان و امتیاز انصار بر مهاجران، فقط نام انصار را به میان آورده و از ذکر نام مهاجران خودداری ورزیده است و پس از او دیگران هم از وی تبعیت کرده‌اند!

ولی حقیقت، جز این است! موضوع تنها منزلت‌طلبی و کسب افتخار نیست، بلکه آبشخور اصلی این جریان، جهت‌گیریهای سیاسی حساب شده‌ای است که از نظر سیاستداران آن روز دارای اهمیت فراوان بوده زیرا سیاست بر این بود که حتی نام این گروه هم به میان نیاید.

شاید انبیا تحت تأثیر این سیاست قرار گرفته البته ترجیح می‌دهیم که او این کار را بدون توجه مرتکب شده باشد. و تنها به ذکر دسته‌ای اکتفا کرده و دیگران نیز از او پیروی کرده‌اند، بدون اینکه از واقع امر مطلع باشند و به تأثیر جهت‌گیری‌های سیاسی توجه کنند.

این مطلب تقریباً قسطنطینی است که در عصر مذکور سعی بر آن بوده تا فضیلت گردآوری قرآن به هیئت حاکمه آن روزگار چسبانده شود. در حالی که استناد این فضیلت به هیئت حاکمه، هرگز با مسأله گسترش داشتن مصاحف در میان مسلمانان عصر پیامبر (ص) سازگار نیست. همچنانکه با وجود قرائت همراه با نظر و تأمل و جمع قرآن در عصر رسول خدا (ص) قابل توجه نمی‌باشد.

علاوه بر اینها، آنچه در عهد خلفای پس از

رسول اکرم (ص) گذشت. اگر درست باشد فقط می‌رساند که خلیفه مصحفهایی را برای خود گردآورده است، نه برای امت. ولی در ثبوت و صحت این واقعه تردید است، به جهت روایتی که از امام حسن بن علی (ع) نقل شده و می‌رساند که این امر از خصومات معاویه است. به علاوه که در متن روایات اثبات کننده جمع قرآن در عهد خلفاء، اختلاف و تناقض هست و نیز به اضافه اینکه زرکشی می‌گوید: «ان جمع ابی بن کعب، وزید للقرآن (ای بمیادرة من الخلفاء) لیس بمحفوظ...» (۱۵۳)

## اطلاق لفظ کتاب بر قرآن

در زمینه جمع قرآن در زمان پیامبر گرامی (ص) امام شرفالدین استدلالی دارد مبنی بر اینکه لفظ «کتاب» از دیرباز بر قرآن اطلاق می‌شده است، در حالی که الفاظ تا زمانی که مکتوب نشود و به رشته تحریر در نیاید، کتاب نامیده نمی‌شود. پس اطلاق لفظ کتاب بر قرآن، پس از نوشتن آیات بوده و این امر نشان می‌دهد که قرآن در عصر نزول نوشته می‌شد است. (۱۵۴)

ولی ما نمی‌توانیم این نتیجه‌گیری را بپذیریم، زیرا چه بسا گفته شود که اطلاق لفظ کتاب از سوی خداوند بر قرآن، به این جهت بوده که بعد از نزول تدریجی و تکمیل شدن همه آیات آن، مجموعه‌ای مکتوب پدید آید، و اطلاق کتاب بر قرآن به اعتبار آینده آن باشد نه فعلیت آن. سپس این استعمال به عنوان یک اصطلاح در میان مردم رواج یافته باشد، بدون اینکه قرآن را نوشته باشند. گروهی دیگر نیز برای اثبات جمع قرآن در عصر پیامبر (ص) به برخی آیات و ادله دیگر استشهاد کرده‌اند که ما در میان آن ادله، دلیل قانع‌کننده‌ای را نیافتیم، گرچه بعنوان مؤید و مرجح می‌توان از آنها بهره گرفت.

یادداشتها:

- ۱- برای وقوف به آرای عالمان مذکور، مراجعه شود به: السبرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۲۴۰-۲۳۸، و مناهل العرفان، زرکشی، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۲۴۱، کتاب الاتقان، سیوطی، ج ۱، ص ۶۰، تاریخ القرآن، زنجانی، ص ۴۶ و ۴۷، التاویل، حازن، ج ۱، ص ۷، غرائب القرآن، نیشابوری، درحاشیه جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۲۴، و اکتوبه تحریف القرآن، ص ۱۸ و ۱۸۱.
- ۲- الفصول المهمة، حرعالملی، ص ۱۶۶.
- ۳- اجوبة مسائل، موسی جبارالله، ص ۳ و ۳۹.
- ۴- رک: سعد السمود، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.
- ۵- تاریخ القرآن، دکتر صفیر، ص ۸۵-۸۷، برای بررسی کلام ابن حجر، مراجعه شود به فتح الباری، ج ۹، ص ۱۰.
- ۶- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۶.
- ۷- از جمله به این کتابها مراجعه شود: مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۶، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۴۹، مستدرک الحاکم، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۵۹-۱۶۵، حلیة الاولیاء، ج ۴، ص ۱۹۴، الترغیب و الترہیب، ج ۲، ص ۳۴۲.
- ۸- مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۳۴ و ۲۰۸، مستند احمد، ص ۳۳۴، البیان، خوبی، ص ۲۷۴، تاریخ القرآن، صفیر، ص ۸۰، مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۲۱، حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۳۶۰، مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۳۵۶.
- ۹- رک: کنز العمال، ج ۲، ص ۲۲۳، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۰۸، و ۲۳۵، تاریخ القرآن، زنجانی، ص ۴۰.
- ۱۰- المصنف، ص ۹، ص ۲۰۱.
- ۱۱- حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۲۵۶، حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۲۲۱.
- ۱۲- رک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۰۸، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۴۳.
- ۱۳- طبقات، ابن سعد، ج ۲، ص ۲۰۶.
- ۱۴- رک: حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۲۱۰، حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۵۰۷.
- ۱۵- رک: تالیخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۵۱، حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۲۳.
- ۱۶- الفائق، ج ۴، ص ۱۱.
- ۱۷- مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۸.
- ۱۸- الطبقات الکبری، ط صادر، ج ۸، ص ۸۹، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۶۴، کشف الاستار، ج ۲، ص ۲۱۶ و ج ۱، ص ۲۳۰، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۵۵ و ج ۷، ص ۱۶۱ و ج ۷، ص ۶۳.
- ۱۹- المصنف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۳۶۶، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۷، حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۲۵۵.
- ۲۰- الکنی واللقاب، قمی، ج ۱، ص ۱۱۶.
- ۲۱- کشف الاستار، نقل از مستد البیزار، ج ۳، ص ۹۴، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۲.
- ۲۲- کنز العمال، ج ۲، ص ۲۱۹.
- ۲۳- همان مأخذ، و حصال، ج ۲، ص ۶۰۲، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۶، و مسائل الشیبه، ج ۴، ص ۸۳۸ و ۸۳۹.
- ۲۴- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۰۰، مشکل الآثار، ج ۲، ص ۴۱۹، حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۳۶۶، کنز العمال، ج ۲، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.
- ۲۵- کنز العمال، ج ۲، ص ۱۸۳.
- ۲۶- صفین، منقری، ص ۱۸۸.
- ۲۷- رک: صفین، ص ۴۷۸، مسروح المذهب، ج ۲، ص ۳۹۰، تاریخ القرآن، ایبازی، ص ۱۵۲.
- ۲۸- انساب الاشراف، تحقیق محمودی، ج ۳، ص ۴۲.
- ۲۹- تاریخ الامم والملوک، طبری، ج ۶، ص ۲۵، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۷۲، البدایة والنہایه، ج ۹، ص ۴۲ و ۴۷.
- ۳۰- الاوائل، ج ۲، ص ۶۲.
- ۳۱- رک: طبقات ابن سعد، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰۴، کنز العمال، ج ۲، ص ۲۲۴ و ۲۲۵، کشف الاستار، ج ۳، ص ۲۵۱، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۸۸، فتح الباری، ج ۹، ص ۴۱ و ۴۰.
- ۳۲- تاریخ القرآن، زنجانی، ص ۳۹ و ۴۰، الاتقان، ج ۱، ص ۵۰، المعارف، ابن قتیبه، ص ۳۶۰، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۱۳۴.
- ۳۳- محاضرات الادب، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۲۸.
- ۳۴- رک: البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.
- ۳۵- رک: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۵۱ و ۱۵۲، تفسیر، ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۹، کنز العمال، ج ۱، ص ۵۴۱ و ...
- ۳۶- الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۵۸، کنز العمال، ج ۲، ص ۲۷۴.
- ۳۷- الاصابه، ج ۲، ص ۵۰، مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۲۰ و نیز برخی مأخذ گذشته.
- ۳۸- الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۴، تفسیر، ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۹، فتح الباری، ج ۹، ص ۴۹، محاضرات، رانقب، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۶، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۷۱.
- ۳۹- الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۴، تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۹، محاضرات، رانقب، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۶.
- ۴۰- النشر فی القراءات العشر، ج ۲، ص ۴۵۲ و ۴۵۳، کنز العمال، ج ۱، ص ۴۸۲، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۷۲.
- ۴۱- الاتقان، ج ۱، ص ۱۱۱، ثواب الاعمال، ص ۱۶۷، کنز العمال، ج ۱، ص ۵۲۷، نوادر الاصول، ص ۳۳۵.
- ۴۲- رک: محجة البیضاء، ج ۲، ص ۳۶۴، النشر، ج ۲، ص ۴۴۵-۴۴۷، یا اسانید و عبارات مختلف.
- ۴۳- کنز العمال، ج ۱، ص ۴۵۴.
- ۴۴- مأخذ سابق، ج ۱، ص ۴۵۷ و ۴۶۱، النشر فی القراءات قرآن، ج ۲، ص ۴۵۳.
- ۴۵- کنز العمال، ج ۱، ص ۴۶۱.
- ۴۶- مأخذ سابق، ج ۱، ص ۴۷۹.
- ۴۷- مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.
- ۴۸- کنز العمال، ج ۱، ص ۵۳۷.
- ۴۹- مأخذ سابق، ج ۲، ص ۲۲۶، ولی در مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۷۲، می گوید: انس بن مالک همواره چنین می کرد.
- ۵۰- کنز العمال، ج ۱، ص ۴۸۲ و ۴۸۳.
- ۵۱- البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۴۷۵، دلایل النبوة والنشر، ج ۲، ص ۴۶۴.
- ۵۲- البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۴۷۰ و ۴۷۱.
- ۵۳- نوادر الاصول، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.
- ۵۴- النشر، ج ۲، ص ۴۴۱ و ۴۴۰.
- ۵۵- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵، اظهار الحق، ج ۲، ص ۹۰.
- ۵۶- النشر، ج ۲، ص ۴۶۴ و ۴۶۵.
- ۵۷- رک: سعد السمود، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.
- ۵۸- اجوبة مسائل، ص ۳۱.
- ۵۹- رک: الوزراء والکتاب، ص ۱۲ و ۱۳، السیرة الحلیه، ج ۳، ص ۳۲۶ و ۳۲۷، تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۶۱ و ۱۶۲، التیذایة

۷۵- رک: مستدرک الحاکم. ص ۱۱۱ و ۱۲۹. البرهان، زرکشی، ج ۱ ص ۲۳۷ و ۲۵۶ و ۲۳۵؛ فواتح الرحموت، در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۳، الاتقان، ج ۱، ص ۵۷ و ۶۰. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۰، البیان، خوئی، ص ۲۷۳، بحوث فسی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۰۵ و ۱۳۶ و ۱۳۰. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۵، اکتوبه تحریف القرآن، ص ۱۶ نقل از المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۳، ص ۱۴۵.

۷۶- تاریخ واسط، ص ۱۰۲، کسز العمال، ج ۱۷، ص ۱۰۵، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲.

۷۷- رک: تاریخ القرآن، زنجانی، ص ۶۴ و ۴۴ و ۴۵، تفسیر البرهان (مقدمه) ص ۳۱، عمدة القاری، ج ۲، ص ۱۶، السبحار، ج ۸۹، ص ۴۸ و ۵۲، الاتقان، ج ۱، ص ۵۸ و ۵۷، مناقب آل ابی طالب، ابی شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۱، تفسیر السقی، ج ۲، ص ۴۵۱، المحجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۶۴، تاریخ القرآن، ابیاری، ص ۸۴ و ۱۰۶، تفسیر الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۶۶ (پاورقی)، الوافی، ج ۵، ص ۲۷۴، اکتوبه تحریف القرآن، ص ۱۷.

۷۸- برای دستیابی به سایر مصادر مراجعه شود به: السوق فی نطل الدولة الاسلامیه، ص ۶۸ از نویسنده.

۷۹- تاریخ القرآن، صغیر، ص ۷۷، تاریخ القرآن، زنجانی، ص ۳۹.

۸۰- سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۲۹، رک: مسند احمد، ج ۴، ص ۱۵۰ و ۱۵۳، تفسیر ابن کثیر، ج ۴ (خاتمه) ص ۳۴.

۸۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۴ (خاتمه) ص ۳۴.

۸۲- مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۳.

۸۳- البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۴۶۲، کسز العمال، ج ۱، ص ۴۷۷، الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۸.

۸۴- البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۴۶۲، الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۸، کسز العمال، ج ۱، ص ۴۶۰، تاریخ القرآن، صغیر، ص ۸۴، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۵.

۸۵- البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۴۶۲.

۸۶- الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۸، کسز العمال، ج ۱، ص ۵۳۴، تاریخ القرآن، صغیر، ص ۸۴.

۸۷- الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۸، تاریخ القرآن، صغیر، ص ۸۴، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۵.

۸۸- کشف الاستار، نقل از مسند السبزواری، ج ۳، ص ۹۳ و ۹۴، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۷۱.

۸۹- محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۳۱، کسز العمال، ج ۱، ص ۴۵۵، نوادر الاصول، ص ۲۳۳.

۹۰- نواب الاعمال، ص ۱۲۹، الوسائل، ج ۴، ص ۸۵۳.

۹۱- کسز العمال، ج ۲، ص ۲۲۳ و ۲۲۴ و مراجعه شود، به: ص ۲۱۴ و ج ۱، ص ۴۶۴ و ۵۴۴ و ۵۴۷، سنن ابی داود، ج ۳، ص ۳۶، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳۰۶، تاریخ القرآن، صغیر، ص ۸۵، مسند الحمیدی، ج ۲، ص ۳۰۶، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۹، مؤلفاً مالک (همراه با تنویر الحوالمک) ج ۲، ص ۵، شرح السوطی، زرکسانی، ج ۳، ص ۲۸۷، کشف الاستار، ج ۲، ص ۲۷۲، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۵۶، مشکل الاستار، ج ۲، ص ۳۶۸-۳۷۰، المصنف، عین الرزاق، ج ۵، ص ۲۱۲، المحلی، ج ۷، ص ۳۴۹، المعتصم من المختصر، ج ۱، ص ۲۷، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۶۱، سنن بیهقی، ج ۹، ص ۱۰۸، نصب الرایه، ج ۳، ص ۲۸۲ و ۲۸۴، فتح الباری، ج ۶، ص ۹۳، تأویل مختلف الحدیث، ص ۲۰۲، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۵۶، کتاب الامارة، ج ۲، ص ۱۳۱.

۹۲- کسز العمال، ج ۱، ص ۴۷۷، نوادر الاصول، ص ۲۳۳.

والتیاهیه، ج ۷، ص ۳۳۹، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، بخش کتاب وحی، فتح الباری، ج ۹، ص ۱۹ و ۲۰ در شرح حال زید بن ثابت، صفة الصفوة، ج ۱، ص ۷۰۴، ملاحظه: باقلائی و در اثبات جمع قرآن در عهد رسول (ص) استدلال نموده که پیامبر (ص) برای قرآن نام کتاب را وضع کرد. (اکتوبه تحریف القرآن، ص ۱۸).

۶۰- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۵۲، تاریخ القرآن، صغیر، ص ۸۰.

۶۱- دلایل النبوه، بیهقی، ج ۱، ص ۲۴۱.

۶۲- تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۴۷، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۵، فتح الباری، ج ۹، ص ۲۰، البیاهیه و التیاهیه، ج ۷، ص ۳۴۷.

۶۳- کتاب السوایل، ج ۱، ص ۸، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۰، مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۴۲، عین الاتقان، ج ۱، ص ۶۲.

۶۴- الجامع الصحیح، ترمذی، ج ۵، ص ۲۷۲، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲، الاتقان، ج ۱، ص ۶۲، البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۲۴۱، التمهید، ج ۱، ص ۲۱۳، تاریخ القرآن، صغیر، ص ۸۱، نقل از مدخل الی القرآن الکریم، ص ۳۴. و در مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۰.

عبارت روایت چنین است: «ضعوا هذه السورة فی الموضع الذی یدکر فیہ کذا».

۶۵- مستدرک الحاکم، ج ۲، ص ۲۳۰ و ۲۲۱، غریب الحدیث، ج ۴، ص ۱۰۴، البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۲۳۴ و ۲۳۵، غرائب القرآن، ج ۱، ص ۲۴، فتح الباری، ج ۹، ص ۱۹ و ۲۰ و ۳۹ و ۴۸، کسز العمال، ج ۲، ص ۳۶۷، فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۲، الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۰۷ و ۲۰۸، مشکل الآثار، ج ۲، ص ۱۵۲، البیان، ص ۲۶۸، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۰۳، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۴۷، مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۴۲، تاریخ القرآن، صغیر، ص ۹۲، جواهر الاخبار و الآثار در حاشیه البحر الرخار، ج ۲، ص ۲۴۵، سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۰۹، السنن الکبری، بیهقی، ج ۲، ص ۴۲، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۰، مسند احمد، ج ۱، ص ۵۷ و ۶۹.

۶۶- الاتقان، ج ۱، ص ۶۰، التمهید، ج ۱، ص ۲۱۳، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۰۳، مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۴۰ و ۱۴۵، کسز العمال، ج ۲، ص ۱۰.

۶۷- رک: تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۹۴، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱، التمهید، ج ۱، ص ۲۱۳.

۶۸- تاریخ القرآن، ابیاری، ص ۱۰۸ و ۱۰۹، علوم القرآن الکریم، ص ۱۵۲ و مراجعه شود به الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۲، ص ۸۷، ۹۰، کشف الاستار، ج ۲، ص ۱۶۹، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۶۳.

۶۹- فتح الباری، ج ۹، ص ۱۹، السیرة الحلییه، ج ۲، ص ۳۲۶.

۷۰- البیاهیه و التیاهیه، ج ۷، ص ۳۴۰.

۷۱- الاتقان، ج ۱، ص ۱۴-۱۸.

۷۲- الاتقان، ج ۱، ص ۲۴ و مراجعه شود به علوم القرآن الکریم، ص ۱۵۴.

۷۳- رک: تأویل مختلف الحدیث، ص ۲۸۶، جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۷، مسند احمد، ج ۳، ص ۲۱ و ۲۱ و ۳۹ و ۵۶، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۱۹، تفسیر العلم، ص ۲۸ تا ۳۲، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۵۱، کسز العمال، ج ۱، ص ۱۷۹، الاسرار المرفوعة، ج ۹، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۲۹، فتح الباری، ج ۹، ص ۱۰ و ۱۱.

۷۴- تاریخ القرآن، ابیاری، ص ۱۰۸.

- ۹۳- کنز العمال، ج ۱، ص ۴۷۷.  
 ۹۴- مأخذ سابق، ج ۱، ص ۵۴۸ و ۵۴۳.  
 ۹۵- نوادر الاصول، ص ۲۳۴.  
 ۹۶- تاریخ القرآن، صغیر، ص ۸۴، نقل از الاتقان، سیوطی، ج ۴، ص ۱۶۶.  
 ۹۷- کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۰.  
 ۹۸- مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.  
 ۹۹- کنز العمال، ج ۱، ص ۵۴۴، تاریخ القرآن، صغیر، ص ۸۴.  
 ۱۰۰- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۷۱، حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۲۴۴.  
 ۱۰۱- البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۴۶۲: اتقان، ج ۱، ص ۱۰۸، کنز العمال، ج ۱، ص ۴۵۹ و نزدیک به همین عبارت در ص ۴۶۰ و ۵۴۱ و محاضرات الادبیه، ج ۲، جز ۴، ص ۴۳۷ و ۴۳۵.  
 ۱۰۲- البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۴۶۲: کنز العمال، ج ۱، ص ۴۷۷.  
 ۱۰۳- آداب المتخلمین، طوسی، ضمیمه شرح الباب الحادی عشر، ص ۱۵۱، المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۲۳، کنز العمال، ج ۱، ص ۴۵۵ و ۴۶۹.  
 ۱۰۴- کنز العمال، ج ۱، ص ۴۷۷.  
 ۱۰۵- مأخذ سابق، ج ۱، ص ۴۹۳.  
 ۱۰۶- مأخذ سابق، ج ۱، ص ۴۷۸ و مراجعه شود به کشف الاستار، ج ۳، ص ۹۳ و ۹۴، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۵.  
 ۱۰۷- کنز العمال، ج ۱، ص ۴۷۸.  
 ۱۰۸- مأخذ سابق، ص ۵۴۹.  
 ۱۰۹- مأخذ سابق، ص ۵۴۸ و ۵۴۹.  
 ۱۱۰- پیرامون این مطلب در جزء پنجم: الصحیح من سیرة النبی الاعظم، بحث غزوه یثرب معونه، بحث کردیم.  
 ۱۱۱- کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۳.  
 ۱۱۲- رک: الفهرست، ابن السندی، ص ۲۹، والشهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۰۵.  
 ۱۱۳- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۰۱ و ج ۳، ص ۱۴۷، طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳، تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۷، لباب التأویل، نیشابوری، در حاشیه جامع النبیان، ج ۱، ص ۲۴، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۳۶، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۵۶ و ۵۷، البحار، ج ۸۹، ص ۷۷، السرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۴۶۱، الاتقان، ج ۱، ص ۷۰ و ۷۱، عمدة السقاری، ج ۲، ص ۲۰، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۴۸ و ۱۳۲، تفسیر، ابن کثیر، ج ۴، ذیل ص ۲۸، تاریخ القرآن، ص ۴۷، فتح الباری، ج ۹، ص ۴۹، کنز العمال، ج ۲، ص ۳۹۰، الجیان، خسوفی، ص ۲۶۹، اسدالغابه، ج ۴، ص ۲۱۶، الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۲، ص ۲۲۴، الجامع الصحیح، ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۶، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲۵ و ۳، السبایة والنهاية، ج ۷، ص ۳۴۰ و ۳۴۶.  
 ۱۱۴- رک: حاشیه سندی بر صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۷.  
 ۱۱۵- الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۳، ص ۲۲۴ و اسدالغابه، ج ۴، ص ۲۱۶.  
 ۱۱۶- رک: الاصابه، ج ۳، ص ۲۵۰، الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۲۴، اسدالغابه، ج ۴، ص ۲۱۶.  
 ۱۱۷- اسدالغابه، ج ۴، ص ۲۱۶، الاصابه، ج ۴، ص ۷۸ و ج ۲، ص ۳۰، الاستیعاب، ج ۴، ص ۷۸.  
 ۱۱۸- نورالقیس، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ و مراجعه شود به: المحبر، ص ۲۸۶، فتح الباری، ج ۹، ص ۴۹: الاتقان، ج ۱، ص ۷۲، عمدة القاری، ج ۲، ص ۲۷.  
 ۱۱۹- الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۱، ص ۵۵۲.
- ۱۲۰- مصادر فراوانی دارد، از جمله: فتح الباری، ج ۹، ص ۴۴.  
 ۱۲۱- طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۱۳، البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۲۴۱، الاتقان، ج ۱، ص ۷۲، تاریخ القرآن، ص ۴۷.  
 ۱۲۲- طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۱۲-۱۱۳، البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۲۴۱، الاتقان، ج ۱، ص ۷۲، فتح الباری، ج ۹، ص ۴۸، نورالقیس، ص ۱۰۵ و ۱۰۴، کنز العمال، ج ۳، ص ۳۶۵ و ۳۷۴، الايضاح، ابن شاذان، ص ۲۲۲، البیان، ص ۲۶۹، نقل از منتخب کنز العمال، ج ۲، ص ۲۱۴، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۴۸، تاریخ القرآن، ص ۴۷، نقل از بحوث حول علوم القرآن، ص ۲۱۴، الاصابه، ج ۲، ص ۵۰، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۱۲.  
 ۱۲۳- طبقات ابن سعد، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۱۳ و ۱۱۴، فتح الباری، ج ۹، ص ۴۸، والاتقان، ج ۱، ص ۷۲، تاریخ القرآن، ص ۴۷، کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۵ و ۳۷۴، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۳۷، عمدة القاری، ج ۲، ص ۲۷، لکن در این کتاب بجای عبادة بن ثابت، عبادة بن صامت آمده. حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۲۲۱.  
 ۱۲۴- الفهرست، ص ۳۰، تاریخ القرآن، زنجانی، ص ۴۶، تاریخ القرآن، ابیاری، ص ۹۵.  
 ۱۲۵- تاریخ القرآن، زنجانی، ص ۴۷، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۸۷، و تفسیر، ابن کثیر، ج ۴، ذیل ص ۲۸.  
 ۱۲۶- مشاهیر علماء الامصار، ص ۱۲.  
 ۱۲۷- تاریخ واسط، ص ۱۰۲، کنز العمال، ج ۱۷، ص ۱۰۵، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲.  
 ۱۲۸- المحبر، ص ۲۸۶، الاتقان، ج ۱، ص ۷۲، فتح الباری، ج ۱، ص ۴۹، عمدة القاری، ج ۲، ص ۲۷.  
 ۱۲۹- رک: عمدة القاری، ج ۲، ص ۲۰، الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۲، ص ۴۱، الاصابه، ج ۲، ص ۳ و ۵۰، اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۱۳، در این کتاب بحث طولانی پیرامون اتحاد یا تعدد او با سعید بن جبیر شده است.  
 ۱۳۰- طبقات، ابن سعد (ط صادر)، ج ۳، ص ۴۵۸.  
 ۱۳۱- عمدة القاری، ج ۲، ص ۲۷، الاتقان، ج ۱، ص ۷۲، تاریخ الخلفاء، ص ۱۴۷.  
 ۱۳۲- عمدة القاری، ج ۲، ص ۲۰، الاتقان، ج ۱، ص ۷۲، تاریخ القرآن، ابیاری، ص ۱۰۸، حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۲۲۴.  
 ۱۳۳- رک: الاصابه، ج ۳، ص ۲۵۰، الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۲۴، اسدالغابه، ج ۴، ص ۲۱۶، طبقات ابن سعد (ط صادر)، ج ۳، ص ۵۱۳.  
 ۱۳۴- رک: علاوه بر مأخذ قبیل، طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۲۳۵، الترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۴۷، تاریخ القرآن، زنجانی، ص ۴۱، البیان، ص ۲۷۳، اسدالغابه، ج ۵، ص ۲۲۶، فی الاصابه، ج ۴، ص ۵۰۵.  
 ۱۳۵- طبقات ابن سعد، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۱۳، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۴۸، الترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۴۹، کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۴، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۱۲.  
 ۱۳۶- عمدة القاری، ج ۲، ص ۲۰، الاتقان، ج ۱، ص ۷۲.  
 ۱۳۷- الاتقان، ج ۱، ص ۷۲، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۳۷، فتح الباری، ج ۹، ص ۴۷، تفسیر، ابن کثیر، ج ۴، ذیل ص ۲۹، المحصف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۳۵۵، عمدة القاری، ج ۲، ص ۲۷.

است. رک: تأسیس الشیخه لعلوم الاسلام، ص ۳۱۷.  
 ۱۴۶- بحوث فی تاریخ القرآن وعلومه، ص ۱۱۵ و ۱۲۴ نقل از اعجاز القرآن، رافعی، ص ۳۵ و ۳۶، مباحث فی علوم القرآن، قطان، ص ۱۲۴.  
 ۱۴۷- رک: فتح الباری، ج ۹، ص ۴۸ و ۴۳، البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۲۴۲، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۲۸ و ۲۲۵ و ۲۴۲، الاتفاق، ج ۱، ص ۷۰ و ۷۱، تاریخ القرآن، ابیاری، ص ۱۰۸، البیان، ص ۲۶۰ و ۲۷۲.  
 ۱۴۸- تفسیر، ابن کثیر، ج ۴، (الذیل) ص ۹، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۲.  
 ۱۴۹- کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۴، البیان، ص ۳۶۲ و ۳۷۲.  
 ۱۵۰- جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۱۹۴.  
 ۱۵۱- رک: فتح الباری، ج ۹، ص ۴۷، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۲۵، الاتفاق، ج ۱، ص ۷۲.  
 ۱۵۲- محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۴۶.  
 ۱۵۳- رک: البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۲۲۸.  
 ۱۵۴- اجوبة مسائل، موسی جبارالله، ص ۳۱.

کنز العمال، ج ۲، ص ۲۰۸ و ۲۰۹، مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۲۰، البیان، ص ۲۶۹، بحوث فی تاریخ القرآن وعلومه، ص ۱۲۰، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۱.  
 ۱۲۸- عمدة القاری، ج ۲۰، ص ۲۷.  
 ۱۲۹- تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۲.  
 ۱۴۰- مأخذ سابق، ص ۱۴۸.  
 ۱۴۱- عمدة القاری، ج ۲۰، ص ۲۷.  
 ۱۴۲- عمدة القاری، ج ۲۰، ص ۲۷، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۲۵، الاتفاق، ج ۱، ص ۷۲.  
 ۱۴۳- نور الابصار، ص ۴۸.  
 ۱۴۴- رک: تاریخ الخلفاء، ص ۴۴.  
 ۱۴۵- رک: فتح الباری، ج ۷، ص ۶۹، البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۲۲۵، فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۲، بحوث فی تاریخ القرآن وعلومه، ص ۱۵۷ و ۱۳۱، البیان، ص ۲۶۹، آنچه ابن حجر درباره جمع قرآن توسط علی نقل کرده است زیرا او مدعی است که مراد از جمع، حفظ قرآن در سینه علی نقل



Handwritten marks and symbols at the top left of the page.

Handwritten mark resembling a bracket or 'J' on the left side.

Handwritten text '31-13' oriented vertically in the center of the page.

Handwritten text '12/22' oriented diagonally in the lower right quadrant.

Handwritten marks and symbols at the bottom left of the page.